واقعه کربلا (3)

شاکر، ضیاء

 ثقةالاسلامی، عبدالله

قطامه ابن ملجم را در بهترین اطاق خود جای داد و جوانی را از اقربایش بنام وردان بخانه خود دعوت و بعنوان کمک بابن ملجم معرفی کرد.

وردان از جوانان جسور و با قوت کوفه بود با وصف این از اشتراک‏ در این جنایت اظهار تردید کرد و گفت:

چطور ممکن است شخصی مثل علی قهرمان و دارای قوهء خارق العاده را در یک هجوم‏ گشت؟من این کار را خارج از حد امکان می‏بینم.

ابن ملجم پس از تشریح نقشه‏ای که برای این کار ریخته بود گفت:

این شمیر را نمی‏بینی؟من این را روزگاری با زهرآلوده و آب‏ داده‏ام.این شمشیر مختصر زخمی اگر در وجود علی(ع)وارد کند برای او کافی است.

وردان بزحمت خود را برای اشتراک باین جنایت راضی میکرد:

باوجود این وردان قدرت خود ابن ملجم را برای این کار کافی‏ ندیده گفت:

برای اینکار یک شریک سومی هم لازمست چون نمیتوان از روبرو بعلی(ع) هجوم‏آورد باید از جهات مختلفه حمله و او را عاجز و حیران کرد آنوقت ضربه‏ واقعی را فرود آورد.

ابن ملجم از زیادی عده برای فاش شدن این کار سری ترسیده و آنرا برای وردان اظهار کرد وردان تشویش ابن ملجم را تسکین داده و گفت.برای تو کسی را معرفی خواهیم کرد که از او هم باندازهء کافی مطمئن باشی و او هم یکی از دشمنان‏ علی است.فردا کسی را بنام شبیب بن بشیر با خود آورد و بدست ابن ملجم سپرد.

خیر نمیشود،قراریکه با رفقا گذاشته‏ایم قطعی است.علی(ع)و معاویه‏ و عمرو بن عاص هر سه نفر دو یکروز جان خواهند داد برای اینکار انتظار شب نوزدهم رمضان لازم و واجب است‏1ولی شما تا آنزمان بیکار ننشینید برای شناساندن‏ خودتان در پیرامون علی(ع)رفت و آمد کنید.برای کشتن او و برای فرار خودمان نقشهء شایسته‏ای طرح نمائید.

اواسط رمضان یکدسته از تجارگه از شام بکوفه وارد شدند بزیارت علی ع‏ آمدند و در ضمن صحبت گفتند:

-یا علی معاویه برای تقویت سلطنت خود پیشرفت میکند اشخاصی را که مورد سوءظن اوست یک بیک میکشد.نفوذ عبد الرحمن بن خالد بن ولید که طرفداران زیادی در شام پیدا کرده خوش آیند معاویه نیست.طبیب خود ابن اثال را با شربت عسل زهرآلود مسموم کرد نسبت بشما هم احتمال دارد که سوء قصدی داشته باشد.حزم و تدبیر و احتیاط را از دست ندهید علی ع‏ این حرفها را با تبسم گوش داد و جواب گفت:

-از دست اجل فرار کردن و خلاص شدن بی شک خارج از دائره‏ امکان است باید تابع مقدرات خداوند تعالی بود.

این خبر نظر دقت دوستان علی ع را بخود جلب کرد فورا در اطراف‏ علی ع یک نگهبان و محافظ گماشتند.

علی ع در شبهای ماه رمضان که بمسجد برای نماز میآید عادتش بر این‏ بود که تا موقع سحر آنجا بماند و وقت سحر بخانه رفته پس از صرف غذا و نیت روزهء دوباره بمسجد برای نماز صبح برمیگشت.

کسان علی ع اندیشه داشتند از اینکه موقع تنهائی در مسجد یا موقع‏ رفت و آمد در تاریکی شب مبادا سوء قصدی اتفاق افتد.پیش خود مذاکره‏ و قرار گذاشتند موقعی که علی ع در مسجد است بطوریکه خودش نفهمد در اطراف‏ مسجد او را محافظت کنند و موقع اجحرا گذارده شد و چند شب بدینمنوال گذشت

یک شب علی ع بعد از غذای سحر بسمجد میآید با کسی که برای محافظت‏ او در کوچه منتظر بودند مصادف شد.

آن مردمان را در تاریکی نشناخت و فریاد زد:

-کیستید؟اینجا منتظر چه هستند؟

آنهائیکه از این حال موحش علی(ع)ترسیدند فورا عقب رفتند ولی عده‏ دیگر خود را شناسانده شروع به صحبت کردند!

-یا علی ما هستیم.

-اینجا چه کار دارید.

(1)در بعضی از تواریخ 17 رمضان آمده است.

-برای محافظت شما مآموریم.

-برای محافظت من؟

-آری.

-مرا از چه حفظ خواهید کرد؟از آفات سماوی؟

-حاشا و کلا بآن توانائی نداریم.

-آیا از تجاوزات مردم حفظ میکنید-آری از سوء قصد احتمالی دشمنانتان.

علی اینطور جواب داد:

-ای تاسف بر عقلهای کجروتان.گویا شما برای خود قدرتی را حدس‏ میزنید و گمان میکنید با آن‏قدرت بتوانید تقدیرات خدائی را عوض کنید؟ اینکار شما در مقابل اراده خدا معصیت و نافرمانی است.فورا متفرق شوید به مسجد رفته بسجده بیفتید و از این عصیان و گناه خودتوبه نمائید و یکدفعه‏ دیگر بعد از این،بین من و خدا داخل و حائل نشوید.

این حادثه فردا روز در تمام کوفه پخش شد آنهائیکه نست(بعلی ع)محبت‏ و ارادت داشتند از این حرفهای(علی ع)فوق العاده قدر دانی کردند و بیش‏ از پیش مفتون او شدند.دشمنانش در مقابل این بی‏پروائی او دچار حیرت شدند.

وردان و شبیب دوتائی بمنزل قطامه آمده این واقعه را خبر دادند و گفتند

-حیات و مقدرات(علی ع)در دم شمشیر و خنجرهای ماست.

از موفقیت خود مطمئن شده.دو شب دیگر در انتظار گذراندند.